



تایکا وای تیتی سناریست و کارگردان مستعد و نوجو که فیلم «جوجو خرگوشه» او با توفیق تجاری و هنری زیادی در سال ۲۰۱۸ مواجه شد، اینک فیلم ورزشی «گل بعدی باعث پیروزی می شود» را در محاسبات اسکار ۲۰۲۲ دارد. باید گفت او انتقال از دنیای آلمان نازی را که محل و خاستگاه وقایع فیلم «جوجو خرگوشه» بود، به دنیای فوتبال و مسابقات مهم که محل و وسیله شکل گیری اتفاقات فیلم جدید است، به بهترین شکل انجام داده و فضای کاملاً متفاوت و جدید مورد نظرش را به نحو احسن مقابل چشم‌ها قرار داده است.

در فیلم تازه وای تیتی با تلاش فراوان و جالب و البته بسیار غریب و محکوم به شکست کشور کوچک و کم نام و نشان «آمریکان ساموا» (که در دنیای کارتابی واقع است) برای راهیابی به مرحله نهایی جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ مواجه هستیم و با اتفاقات و همت بزرگی که در این راه خلق و به‌کار گرفته شد، آشنا می‌شویم. شاید مسئولان و بازیکنان فوتبال این کشور از قبل می‌دانستند که به‌عنوان یکی از ضعیف‌ترین کشورها در جهان فوتبال هیچ شانسی برای



یکی از فیلم‌هایی که با داشتن کلاس و سطحی بالا و دربر داشتن نام‌های بزرگ و بعضی هنرپیشه‌های غیرمشهور اما مستعد به سوی مراسم اسکار و گلدن گلوب امسال خیز برداشته، «یک مجله برای جوردن» است که کارگردانی آن را دنزل واشینگتن معروف انجام داده که با ساختن فیلم تحسین شده «حصارها» در سال ۲۰۱۷ نشان داد که اگر حدود ۲۰ سال در عرصه بازیگری درخشیده، می‌توان حالا او را یک کارگردان مجرب هم تلقی کرد. فیلم تازه واشینگتن یک موضوع دراماتیک و عاطفی دارد که هم می‌تواند اشکی را از چشم‌ها بیفشاند و هم وجدی گذرا را در خاطرها حک کند. ما البته با یک رویداد واقعی و زنی (با بازی شانتی آدامز) طرف هستیم که می‌کوشد پسرش را که چندان تابع برنامه و منطق نیست، به راه اعتدال و یک زندگی عقلایی توأم با موفقیت رهنمون کند و او را از هرگونه کار افراطی دور نگه دارد. راهنما و عامل همراهی کننده وی در این راه سخت، نامه‌های مکرری است که همسر او به جبر زمانه و به‌عنوان عضوی از ارتش متجاوز آمریکا اجباراً و خلاف میل خود در آن استقرار یافته و مشغول ستیز با نیروهای مردمی و مخالفان حضور بیگانگان در این منطقه است. به‌واقع عنوان این فیلم نیز اشاره‌ای به حالت و مضمون این نامه‌های روشنگر و آگاهی بخش برای وابستگان این مرد وهر کسی است که آن را رویت و مطالعه کند و به همین سبب سازندگان فیلم آن را به لفظ ژورنال تشبیه کرده و آن را این چنین نامیده‌اند. با این اوصاف ما با فیلمی طرف هستیم که هم می‌تواند گیشه خوبی داشته باشد و هم خانواده‌ها را صاحب غنای فکری بیشتری کند و به لحاظ کیفی و مضمونی نمره قبولی بگیرد و از بهترین‌های سال تلقی شود و اینجا و آنجا جوایزی بگیرد.



به سبب بحران‌های مالی برخاسته از کرونا فقط چهار فیلم پرهزینه کمیک استریپی در سال پایان یافته ۲۰۲۱ آکران شده‌اند و طبیعاً همان فیلم‌ها

نیز در مسیر اولیه فتح اسکارهای امسال قرار دارند و باز به رسم دیرین این کاندیداها اغلب قسمت‌های فنی را دربر می‌گیرند و نه جوایز کیفی و موضوعی را. یکی از این فیلم‌ها نخستین نسخه بلند سینمایی از روی داستان کمیک‌بوکی «شوالیه سبز» است که آن را دویید لآوری ساخته که اصولاً تخصص اش عرضه این گونه کارهای کمیک‌بوکی نیست بلکه در طرح داستان‌ها و فیلم‌های اجتماعی و جنایی و متمرکز بر حوادث روز سیاسی یا درام‌های خانوادگی تبحر بیشتری دارد. با این حال اعتماد استودیوی تازه اوج گرفته «۸۲» به وی و جذابیت داستانی که «سیر گاوین» سال‌ها پیش پیرامون کاراکتر «شوالیه سبز» نگاشت و حالا نوبت اولین ترسیم بزرگ سینمایی از روی آن رسیده، لآوری را واداشت که تغییر ذائقه بدهد و به مسیری تازه پا بگذارد و زندگی و کارهای شگفت‌انگیز این شوالیه را به تصویر بکشد. استفاده از «دو پاتل» هنرپیشه جوان هندی هم که ۱۴ سال پیش در عین نوجوانی با بازی در فیلم بریتانیایی- هندی و چند اسکاری «میلیونر زاغه‌نشین» مشهور شد، به‌عنوان فرد ایفاکننده رل شوالیه سبز بر جذابیت‌های این فیلم افزوده است و بعضی‌ها بیشتر به این قصد به سالن‌های محل نمایش این فیلم می‌روند که دوپاتل را در این قالب تازه ببینند. البته پاتل از زمان بازی در «شیر» درام اجتماعی سال ۲۰۱۶ سینمایی بریتانیا- آمریکا عبور دشوار و معمولا بدخیم از دوران خردسالی به بزرگسالی را انجام داده و در این زمینه نمره قبولی



اسکارهای امسال به چه کسانی می‌رسد؟ (قسمت چهارم)

معدنی از عسل‌های خیالی!

رومان روحانی خبرنگار

در قسمت چهارم از مجموعه مطالب معرفی فیلم‌های برتر سال که به جوایز «اسکار ۲۰۲۲» چشم دارند، مثل سه قسمت قبلی شش فیلم برتر را معرفی می‌کنیم که مضمون و محتوای داستان یا مورفنی شان احتمالاً نامزد این جایزه بسیار مهم می‌شوند و بازیگران آنها هم در مسیر فتح این مجسمه‌های طلایی قرار دارند. همچون سال‌های اخیر هم آثار کمیک‌بوکی که پر فروش‌ترین فیلم‌های جهان در ۳۰ سال اخیر بوده‌اند، خود را در چنین مسیری و همچنین کسب جوایزی از سایر انجمن‌های مهم دنیای سینما قرار داده‌اند و هم فیلم‌هایی که موضوع محور هستند و به جای خلق و ارائه تصاویر چشمگیر و اعجاز‌های بصری به ارائه سوژه‌هایی غنی و موضوعاتی سنگین‌تر پرداخته‌اند. دسته دوم فیلم‌هایی هستند که مصایب اجتماعی و بحران‌های سیاسی را واکاوی می‌کنند و تقبی به مسائل واقعی روز می‌زنند و در دامان افسانه و خیال نیفتاده و از سطحی‌نگری پرهیز کرده‌اند. به‌واقع سال‌هاست که فصل پاییز و ابتدای زمستان که در اروپا و آمریکای شمالی تاریخ آن از ۱۰ شهریور تا اول دی‌ماه است، به زمان آکران این‌گونه فیلم‌ها و آثار سنگین و رنگین اختصاص یافته و در یک نگرش کلی، آن‌را فصل فیلم‌های اسکاری نامیده‌اند.



فرورفتن او در قالب شوالیه سبز که با هر تجربه و رویکرد قبلی وی در تضاد آشکار قرار دارد، او را هم با فانتزی در بالاترین سطح آن همسو کرده و هم به عصری انتقال داده که آن را دوران آرتروریان در تاریخ حیات بریتانیا به انتقال مفاهیم مورد نظر و ترسیم رل‌های محوله و کسب توفیقی مشابه نشده و به تبع آن از سینما دفع شده و رفته‌اند. ماکالی کالکین که در خردسالی در «تتها» در خانه یک و دو» درخشید و در بزرگسالی جز تاکامی و برنست حرف‌های هیچ چیز ندید و به دامان اعتیاد پناه برد، از روشن‌ترین و جدیدترین نمونه‌ها در این زمینه است. هر چه هست، جنس و بافت کار تازه دوپاتل و

بهترین فیلم سال سدشکن شد و تاریخ را لااقل در ارتباط با فیلم‌های این ژانر باز نویسی کرد. به همین منوال شوالیه سبز هم امید دارد به جمع کاندیداها ی اصلی‌ترین شاخه اسکار بیبوند و در آن صورت حتی در صورت باخت در این تست و عدم دریافت اسکار مثل «پلنگ سیاه» یک برنده تلقی خواهد شد. با چنین نگاهی فیلم جدید دویید لآوری از بخت‌داران خاموش اسکار ۲۰۲۲ است و از جمله فیلم‌هایی که می‌تواند با دستاوردهای غیرمنتظره‌اش جهان سینما را تکان بدهد و لااقل یکی، دو اسکاری فنی و جنبی را بگیرد و براعتبار فیلم‌های کمیک بوکی بیفزاید.



اولین فیلم جین کمپیون طی ۱۲ سال اخیر از برخی منظرها ادامه‌دهنده جولان فیلمسازان زن است که در سال‌های اخیر امثال جلیو ژائو چینی و گرته تاگرویک امریکایی نمادهای آن بوده‌اند. اما تسلط و کارآیی این فیلمساز مسن نیوزیلندی از این حدود و ملاک‌ها فراتر می‌رود و او آنقدر با استعداد و تواناست که اگر ملاحظات تباری و طبقاتی هم در کار نبود، در هر شکلی اجزاز حقایقیت می‌کرد. او قریب به سه دهه پیش (و اگر تاریخ دقیق‌تری بخواهید در سال ۱۹۹۳) نخل طلای بهترین فیلم جشنواره کن فرانسه را با فیلم «بیانو» کسب کرد و قبل و پس از آن نیز نمادی از نوجویی و ترسیم دقیق مشکلات اجتماعی و فرهنگی جوامع مختلف از طریق فیلم‌های اغلب عمیق و معروف مثل بندیکت کامبریاج و کرستن توانا و فیلم جالب «قدرت سگ» را روانه بازار کرده و پیعد است که نام آن را در میان نامزدهای اسکار نبینیم. با وجود این نباید فراموش کرد که جین کمپیون معمولاً فرد اول و شخص خلاق اصلی در تولد و شکوفایی فیلم‌هایش بوده و ستاره عمده آن جلوه کرده است. او بارها با صحنه‌های

ترکیبی و با قرار دادن یک نشان یا المان در محیط مورد نظرش به رساندن پیام‌های آثار خود به مردم مبادرت ورزیده و گاهی حتی از طریق پلک زدن یکی از کاراکترهای فیلمش چیزی را که می‌خواسته بیان کرده و داستان خود را به پیش برده است. تیزرهای استعاره‌های متعددی از این دست دارد و دوبازیگر اصلی فیلم می‌توانند مطمئن باشند که از راه حضور در همین فضاهای پر نشانه بخت قابل توجهی برای راهیابی به جمع بازیگرانی دارند که امسال کاندیدای اسکار در شاخه‌های نقش اول و دوم می‌شوند. بندیکت کامبریاج بریتانیایی از هفت سال پیش به این سونامزد اسکار نشده و کرستن دانست امریکایی هرگز به این افتخار نرسیده و در نتیجه فرضیه و دستورالعمل غیر رسمی آکادمی اسکار در زمینه ارجح بودن اهدای این جوایز به هنرمندان بدون پیشینه فتح اسکار می‌تواند به نفع کامبریاج و دانست هم عمل کند و آنها را به نامزدهای جدی‌تری برای دریافت این مجسمه‌های برطرقدار مبدل سازد. احتمال این قضیه زمانی بیشتری می‌شود که در نظر بگیریم ۲۹ سال پیش هم هالی وود هم آنرا پاکوشن برای بازی در «بیانو» به جایزه اسکار رسیدند که از هانتز در شاخه بهترین بازیگر زن نقش اول تقدیر شد و پاکوشن هم با وجود اینکه ۱۱ سال سن بیشتر نداشت، اسکار نقش دوم زن را برد.



پیتر دینکلج بازیگر بریتانیایی با بازی در سریال تلویزیونی برطرقدار «بازی تاج و تخت» به شهرت زیادی رسید ولی واقعیت امر این است که او در نقش‌های غنی و قابل ذکر دیگری هم بازی کرده و برخی از آنها رل‌هایی کوچک در فیلم‌های پرهزینه و موفق و بعضی هم نقش‌های عمده و چشمگیر در درام‌های احساس برانگیز بوده‌اند. از نوع دوم می‌توان به «امن بسیار مراقب هستم» درام سال گذشته شرکت نتفلیکس اشاره کرد که اگرچه برخی‌ها ارجح لازم را بر آن نگذاشتند اما نشانگر استادی دینکلج در این گونه رل‌ها و قصه پردازی‌های اجتماعی و طی طریق هوشمندانه او در مسیرهای عاطفی و انسانی بود. تحت هر شرایطی ورود پیتر دینکلج به دنیای سیرانو دو پرژژاک داستان فانتزی و کلاسیک فرانسوی که مرتب از اجراهای تئاتری اولیه‌اش به مدراج نسخه‌های متعدد سینمایی و تلویزیونی ارتقا یافت و هنرپیشه‌های معروف و متفاوتی چون ژرار دیپاریو را جذب خود کرد، یک رویداد جذاب و جالب نشان می‌دهد و خیلی‌ها مایلند دینکلج را در قالب سیرانو ببینند و متوجه شوند که وی چقدر در این قالب فرورفته و عیار و بیلان کارش چه بوده است. این نسخه تازه سیرانو را جو رایت کارگردانی کرده ولی دینکلج که حتی سابقه حضور در یک ورسپون تئاتری سیرانو در سال ۲۰۱۸ و فرورفتن در قالب این هنرمند الوان و سرشار از احساسات مختلف را دارد، بیش از هر یک از اعضای دیگر تیم تولید این فیلم نظر‌ها را به خود جلب کرده است. به‌واقع خیلی‌ها معتقدند برنده اصلی این نسخه جدید سیرانو نه جو رایت و نه هر فرد و عنصر دیگری بلکه پیتر دینکلج است که به شکل آشکاری بر وسعت و زوایای کارش اضافه و ثابت کرده است که حتی می‌تواند یک «سیرانو»ی قابل باور و البته جتجالی هم باشد.



این اولین باری است که ریکا هال بازیگر زن سیاهپوست امریکایی پشت دوربین می‌ایستد تا کارگردانی را هم تجربه کند و سوژه‌ای که برای این مهم و فتح بایلی تازه برای خود برگزیده و این موضوعی خاص است که می‌تواند میزان توجه را به فیلمش بیشتر کند. «عبور» (Passing) براساس رمان کلاسیکی با همین نام نوشته نلا لارسون ساخته شده و دربارۀ آن دسته از سیاهپوستان آفریقایی تبار است که در بدو ورود به آمریکا با ظاهر سازی‌های لازم و با جور کردن مدارک تقلبی خود را سفید پوست جلوه می‌دادند تا با این امور و مستقر شدن در این کشور برایشان با آسانی بیشتری شکل بگیرد و از سدهای اداری موجود عبور کنند و از رسیدن به اهداف اجتماعی و اقتصادی خود بازمانند. اولین بار که این فیلم به نمایش درآمد (و این کار

